

نبردی که ایرانیان در طی این دو قرن با مهاجمان عرب کردند همه در تاریکی خشم و تعصب نبود. در روشنی دانش و خرد نیز این نبرد دوام داشت و بازار مشاجرات و گفتگوهای دینی و فلسفی گرم بود. بسیاری از ایرانیان از همان آغاز کار دین مسلمانی را با شور و شوق پذیره شدند. دین تازه ای که عربان آورده بودند از آیین دیرین نیاکان خویش برتر می یافتند و ثنویت مبهم و تاریک زرتشتی را در برابر توحیه محض و بی شائبه اسلام شرک و کفر می شناختند. آن شور حماسی نیز که در طبایع تند و سرکش هست و آنان را وا می دارد که هرچه را پاک و نیک و درست است ایرانی بشمارند و هر چه را زشت و پلید و نادرست است غیرایرانی بدانند، در دل‌های آنان نبود. از این رو آیین مسلمانی را دینی پاک و آسان و درست یافتند و با شوق و مهر بدان گرویدند. با این همه در عین آنکه دین عرب را پذیرفتند، آنان را تحت نفوذ و تاثیر فرهنگ و تربیت خود فرو گرفتند و بتمدن و فرهنگ خویش برآوردند. اما ایرانیان همه از این گونه نبودند، بعضی دیگر همانگونه که از هر چیز تازه ای بیم و وحشت دارند، از دین عرب هم روی برتافتند و آن را تنها از این رو که چیزی نا آشنا و تازه و ناشناس بود، نپذیرفتند. بهتر دیدند که دل از یار و دیار برکنند و در گوشه و کنار جهان آواره باشند و دین تازه را که برایشان ناشناس و نامانوس بود نپذیرند. حتی سرانجام پس از سالها در بدری در کوه و بیابان رنج هجران بر دل نهادند و به سند و سنجان رفتند تا دینی را که از نیاکان آموخته بودند و بدان سخت دل بسته بودند ترک نکنند و از دست ندهند. اگر هم طاقت درد و رنج در بدری و هجران را نداشتند رنج تحقیر و آزار عربان را احتمال کردند و ماندند و جزیه پرداختند و از کیش نیاکان خویش دست برنداشتند. برخی دیگر، هم از اول با آیین مسلمانی بمخالفت و ستیزه برخاستند گویی گرویدند به این آیینی که عرب آورده بود را اهانتی و ناسزایی در حق خویش تلقی می کردند. از این رو اگر نیز در ظاهر خود را مسلمان فرا می نمودند در نهان از عرب و آیین او بشدت بیزار بودند و هر جا نیز فرصتی و مجالی دست می داد سر به شورش بر می آوردند و عربان و مسلمانان را از دم تیغ می گذرانیدند. این اندیشه که عرب پست ترین مردم است چنان ذهن آنان را مشغول کرده بود که هرگز مجال آن را نمی یافتند تا حقیقت را در پرتو روشنی منطقی و خرد ببینند. هر روزی به بهانه ای و در جایی قیام و شورش سخت می کردند و می کوشیدند عرب را با دینی که آورده است از ایران برانند. بعضی دیگر هم بودند که اسلام را نه برای آنکه چیزی ناشناس است و نه برای آنکه آورده تازیان است بلکه فقط برای آنکه دین است رد می کردند و با آن به مبارزه بر می خاستند. زنادقه و آزاد اندیشان که در اوایل عهد عباسی عده زیادی از آن‌ها در بغداد و شهرهای دیگر وجود داشت از این گروه بودند.

به هر حال وجود این فرقه‌ها و آرای مختلف بازار بحث‌ها و جدل‌های مذهبی را بین اعراب و ایرانیان گرم می داشت و نبردی سخت را در روشنی عقل و دانش سبب می شد که بسی دوام یافت و نتایج مهم داشت.

برگرفته از کتاب "دو قرن سکوت" نوشته دکتر عبدالحسن زرین کوب، ۱۳۳۶.